

بمناسبت گرامیداشت از هجرت تا شهادت معلم کبیرمان شریعتی

گامی فراپیش در راه باروری اندیشه حزبی شریعتی

مقدمه: از هجرت تا شهادت: 32 سال است که از آخر اردیبهشت ماه که مصادف است با سالروز هجرت شریعتی تا 29 خرداد که سالروز شهادت شریعتی می باشد، این مدت یکماه تحت عنوان از هجرت تا شهادت شریعتی جامعه و روشنفکران و اهل نقد و قلم به شریعتی می اندیشند و از شریعتی سخن می گویند. یکی به مدح، دیگری به ذم، یکی به نقد، دیگری به شرح و بالاخره هر کسی می کوشد از ظن خود یار شریعتی شود. تا از درون او بجوید اسراری که هنوز برای جامعه ناگفته مانده است. بهرحال مدت 32 سال زمان مناسبی است تا آنهایی که می خواهند با نگاه تاریخی جنبش شریعتی را حلاجی کنند، قابلیت انجام آنرا داشته باشند. چرا که بقول بزرگی که می گوید؛ برای اینکه تاریخ بتواند بی طرفانه در باب یک حرکت یا یک فکر به قضاوت بنشیند باید یک نسل از آن حرکت و اندیشه گذشته باشد. تا صلاحیت این کار را بکف آورد. زیرا در این مدت آنها از آسیاب فرو می افتد و پرده های حب و بغض و عاطفه که بمصداق **حب الشی یعمی و یصم** جلو چشم ها و درک واقعیتها را می گیرد، کنار میرود. و آن زمان است که واقعیتها آنچنان که هست، نه آنچنانکه می گویند، برای ما هویدا می شود و شاید این نظریه هرمنوتیکی هم مصداق پیدا کند که: متن، پس از نویسنده و مستقل از او حیات می یابد و حرکت می کند. طبیعی است که منهای همه این سخن ها و گفته ها برای اندیشمندان بزرگی چون شریعتی، که اندیشه و فکر در زمان حیاتشان مانند مذاب های آتشی که از دهان آتشفشان خارج میشود، تشخیص ماهیت مذاب ها تا زمانیکه دهانه آتش فشان خاموش نشود و مذاب های آتشین جاری سرد نشود، امری غیر ممکن می باشد. اگرچه گرمی مذاب های آتشین دهانه آتشفشان اندیشه شریعتی هنوز سرد نشده است، ولی 32 سال است که ان دهانه آتشفشان خاموش گشته است. لذا اکنون شرایط برای آن مناسب است تا به آنالیز مخلوط مذاب های خارج شده از آن دهانه آتشفشان بپردازیم.

فصل اول - شریعتی در ترازوی نقدها و مدح ها و ذم ها:

1. سوال اول و بزرگی که در این مرحله از تاریخ جنبش شریعتی در برابر ما وجود دارد، اینکه 32 سال نقادی و مداحی و فحاشی که بر شریعتی شده است چه دستاوردی برای ما داشته است. چرا که در جوامع متمدن و اهل اندیشه مشخصا توسط سلاح نقد اندیشه ها است که اندیشه ها را زنده نگه می دارند و اگر اندیشه ای یا فکری از بستر نقد دور شود، آن اندیشه پیش از اینکه صاحب آن بمیرد، می میرد. بعبارت دیگر توان زندگی کردن یک اندیشه بستگی به پتانسیل نقد پذیری آن اندیشه دارد. بقول مولانا:

هست حیوانی که نامش اشغریست / او به زخم چوب زفت و لمترست

تا که چوبش می زنی به می شود / او ز زخم چوب فربه می شود

اندیشه های بزرگ اشغری هستند که از ضرب چوب نقد تغذیه می کنند

2. سوال دوم و مهمی که در همین جا در رابطه با اندیشه شریعتی مطرح میشود اینکه آیا برخورد 32 ساله ما به اندیشه شریعتی برخورد نقادانه بوده است، یا تسویه حسابهای شخصی و گروهی و سیاسی یا بقول مرحوم شریعتی هیاهوهای ساختگی خارجی شاه غلام است. تا توسط آن داستان داخلی غصب و فروش خروس های بهمین آباد را بیوشاند و آن زمانی که مرکز همه خیرها داخل خانه می باشد و خیر اصلی داستان غصب خروس های بناحق فروخته شده توسط شاه غلام است. او با داد فریاد نگاهها را متوجه بیرون می کند. تا درون در امان بماند. در حالی که در برون هیچ خبری نیست. تمام تقسیم قدرت ها در درون است. که برای پاسخ به این سوال تنها کافی است که به دستاورد های که در عرض این 23 سال حیات بعد از مرگ شریعتی بدست آوردیم و یا آن نقادیهائی که در ده سال زمان حیات خود شریعتی بکف آورده ایم بپردازیم، تا برایمان روشن شود که نه مدح های گفته شده بر شریعتی و نه نقدهای سروده شده بر این اندیشه بزرگ و نه فحاشی های ساخته و بافته شده بر این جنبش چه داخل کشوری و چه خارج کشوری چه راستی و چه چپی چه مذهبی و چه غیر مذهبی، چه طرفداران سوسیالیستی و چه طرفداران سرمایه داری، چه طرفداران تشیع مجلسی و چه طرفداران تسنن وهابی، چه رفرمیستهای اصلاح طلب نما و چه اصلاح طلبهای رفرم خواه، چه لیبرالیستهای شرمگین تسامح طلب و چه سوسیالیستهای عافیت طلب چه انترناسیونالیستهای فرصت طلب و چه ناسیونالیستهای قدرت طلب چه رادیکالیستهای خود محور و چه میانه روهای هویت طلب چه اندیویدالیستهای لیبرال منش و چه

کلکتویستهای استالین منش هیچکدام نتوانسته است تاکنون گردونه جنبش شریعتی را از عرصه تسویه حسابهای هویت طلبانه و فرصت طلبانه و قدرت طلبانه و منفعت طلبانه فردی و گروهی خارج کند. و دلیل آن هم:

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید از وی رو متاب

3. تمامی جهش های بزرگ معرفتی - تاریخی - اجتماعی بشر زائیده نقدهای حیاتی بوده است که اندیشه های بزرگ در يك تند پیچ تاریخی - معرفتی از اندیشه های تاریخ ساز ماقبل خود کرده اند. آیا اگر فرانسیس بیکن ها متدولوژی گذشته ارسطویی حاکم بر اندیشه انسانها به نقد نمی کشیدند و متدولوژی استقرائی را جانشین مند قیاسی ارسطو نمی کردند. یا کانت و دکارت فلسفه ارسطویی گذشته حاکم بر اندیشه بشر با جایگزین ساختن عقل خود بنیاد انسان به نقد نمی کشیدند. یا هگل برپایه دیالکتیک، سیستم فلسفی خود از جهان را، جانشین سیستم فلسفی صوری و ذهنی یونانیان نمی کرد، در اروپا رنسانسی اتفاق می افتاد؟ هرگز. پس با صدای بلند و جرس قاطع باید اعلام کنیم که؛ رنسانس اروپا و تمدن جدید غرب که امروز بشریت را مقهور خویش ساخته است. بدون هیچ شکی مدیون نقدهای تاریخ ساز اندیشه های بزرگی چون فرانسیس بیکن ها و کانتها و دکارتها و هگل ها است که با آن نقدها بشریت را در برابر سوالهای بزرگ جدید قرار دادند.

4. بزرگترین و اساسی ترین کاری که شریعتی کرد، نقد گذشته معرفت و متدولوژی و فلسفه و تاریخ و هویت و فقهت و شریعت و دیانت و سیاست و... گذشته مان بود که توانست این لکوموتیو به گل نشسته هزار ساله سنت و توده ما را به حرکت وا دارد.

5. سوال بزرگی که شریعتی در مسیر حرکت و تاریخ ما قرارداد و با آن سوال همه چیز ما را چونان پوستین پشمین وارونه عوض کرد این سوال بود: تمامی حرکت انبیا و اولیا و روشنفکران و آمرین بالقسط من الناس از آغاز در جهت تغییر جهان و جامعه و انسان بوده است چرا به تفسیر و تجلیل و تقدیس جهان و جامعه و تاریخ نشسته ایم؟

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم

هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم

موج زجان رفته ای تیز خرامید گفت

هستم اگر میروم گرنروم نیستم

با طرح این سوال از طرف شریعتی بود که، همه چیز عوض شد. نگاهها تغییر کرد. فلاسفه پیروزان تاریخ شدند. اسلام فقهاتی توجیه کننده سرمایه داری گشت. تز اسلام منهای روحانیت نجات بخش جامعه گردید. عرفان و تصوف عرفای بزرگ حتی عرفان مولانا و حافظ که بر بی مقداری دنیا و بی اختیاری انسان و بی تفاوتی جامعه استوار می باشد، افت جامعه نامید. متد استقرائی را جانشین متد قیاسی کرد. بینش دیالکتیکی را جانشین بینش صوری ارسطویی نمود. مبارزه طبقاتی تاریخ را جانشین مبارزه های حیدر نعمتی نظری - عملی غاصبین خلافت تاریخ کرد. سوسیالیسم علمی را جانشین لیبرالیسم اقتصادی زرمدران سرمایه داری کرد. رادیکالیسم سیاسی را جانشین رفرمیسم عاقبت طلب سیاسیون کرد. اندیویدالیسم فلسفی هایدگری که بر من حقیقی انسانی تاریخی استوار میباشد، جانشین اندیویدالیسم لیبرالیستی سرمایه داری کرد. کلکتویسم عدالت طلبانه را جانشین لیبرالیسم اخلاقی سکسوالیته و آگوسانترالیسم سرمایه داری جهانی مغرب زمین کرد. دموکراسی متعهدانه اجتماعی را جانشین لیبرالیسم سیاسی بستر ساز لیبرالیسم اقتصادی ریکاردو و آدام اسمیت سرمایه داری کرد. تاریخی دیدن معرفت و شناخت و اسلام و قرآن و شیعه و علی و حسین و محمد و ابراهیم و حج و انتظار و فلسفه و عرفان و... جانشین ارسطویی دیدن معرفت و فهم دین و شناخت قرآن و شناخت اسلام و فهم شیعه و فهم عرفان و... کرد و انسان آرمان گرایی که منافع خود را فدای منافع دیگران می کند(و سختیهای زنجیر زئوس و زندانی شدن در چاههای یخ زده کوههای آرات را بخاطر انتقال آگاهی و معرفت که در تیول خداوندان زر و زور و تزویر هرکول و زئوس و ونوس قرار داشت به جان میخورد تا آن آگاهی را تحویل انسانها بدهد) جانشین انسان مسئولیت گریز عاقبت طلب آکادمیک خودمحور لیبرال منش علم زده مدرنیسم کند. رسالت تاریخی انبیا ابراهیمی که در راستای وادار کردن توده ها جهت قیام بالقسط برپایه آگاهی و آزادی و قدرت می باشد، جانشین رسالت انبیا جهت آخرت منهای دنیا و خدای منهای خلق بکند. تشیع عدالت طلبانه ضد طبقاتی ابوذر و سربرداریه را جانشین تشیع مصلحت پرستانه فقهاتی مجلسی و صفوی نماید و قرآن و نهج البلاغه و صحیفه را جانشین مفاتیح الجنان و بحار الانوار و منتهی الامال کند. ایدئولوژی ضد طبقاتی ابوذر را جانشین فرهنگ و فلسفه طبقاتی و ارسطویی و یونان زده ابوعلی سینا نماید. سنت محمدی را جانشین سنت اموی نماید. اسلام جامعه ساز و دنیاگرای و

آرمان خواه و عدالت طلب و آزادیبخش و آگاهی ساز علی را جانشین اسلام دنیاگریز و آخرت گرای و مجرد اندیش و فرد گرای جامعه گریز و دربار نشین ابوسفیان نماید. زن متمدن مسلمان را جانشین زن سنتی متجدد کرد.

6. اگر بگوئیم که در تاریخ پروسه نوگرایی دینی از سیدجمال تا اقبال و از اقبال تا شریعتی هیچ اندیشه و فکری در زمان حیات و بعد از حیات نویسنده و گوینده به اندازه اندیشه های شریعتی چکش کاری و آشپزی و نقادی چه در داخل کشور و چه در خارج کشور نشده است، سخنی به گزاف نگفته ایم. و همین جا است که يك سوال بزرگ دیگر مطرح میشود که؛ چرا این اندیشه و این شخصیت هم در زمان حیاتش و هم بعد از حیاتش باید تا این اندازه مورد سلاخی و مدیحه سرانی قرار گیرد. دشمن به شکلی و دوست به صورتی. هر کدام با آنچه که در انبان خود دارد به استقبال و جنگ این اندیشه پردازد. و تنها کارزاری که در عرصه نوگرایی دینی هر گز در آن آتش بست بر قرار نشده و نخواهد شد، کارزار اندیشه و جنبش شریعتی می باشد. ممکن است در پاسخ به این سوال بگوئیم که علت این امر بخاطر این است که شریعتی ایدئولوگ انقلاب فقهانی 22 بهمن بوده است. یا بگوئیم که استراتژی شریعتی در این جامعه هزار ساله تنها استراتژی بوده است که توانسته است درهای بسته را بروی روشنفکران و پیشگامان بیگانه با مردم باز کند. و آتش آگاهی را وارد متن توده ها بکند و جامعه را بحرکت وادارد. یا اینکه بگوئیم شریعتی کسی بود که توانست، اسلام سنتی اسیر اسلام فقهانی را از تیول روحانیت و حوزه نجات دهد. و با عودت دادن آن به عصر محمد زنگارهای 1400 ساله را از چهره آن بزدايد. یا بگوئیم در پروسه نوگرایی دینی شریعتی تنها معماری بود که توانست سنت را بدل به مدرنیته نماید. و مصلحت را در پای حقیقت ذبح کند. فریاد خاموش ریزه را دو باره در مناره زمان زنده نماید و خون تبدیل شده به تریاق را در کارخانه پتروشیمی استحمار نو و کهنه در عرصه کربلای تاریخ دو باره حیات نو بخشد. ابراهیم گرفتار شده در آتش نمرود زمان و زمین در مکتب خانه حج ابراهیمی زنده کند. برده های پوسیده شده در دخمه های کنار قبر فرعونیان زمین و زمان دو باره به فریاد در آورد. فقهات حوزه را در پای شریعت محمدی ذبح شرعی کند. مارقین زمان را در پای قاسطین سر ببرد. و قاسطین زمین را در پای ناکثین دین ذبح کند. مستضعفین زمین را اراده خدا در زمان کند. انتظار فرج را تبدیل به مکتب اعتراض کند. توحید صفاتی - ذاتی - افعالی و.. را بدل به توحید طبقاتی - نژادی - قومی کند.

فصل دوم - جنبش شریعتی در مرحله تکوین یا تدوین یا تبیین ؟

1. اگر حرکت شریعتی را از صورت شخصی در آوریم و آنرا در آینه استراتژی تاریخی حرکت ابراهیمی و تمامی پیشتازان و امرین بالقسط من الناس که از ابراهیم بنیان گذار توحید تا محمد و از محمد تا آخر زمان ادامه دارد، تماشا کنیم. بی شک حرکت شریعتی یا جنبش شریعتی در عرصه استراتژی سه مرحله ای تاریخ انبیا و پیشگامان نهضت های تاریخی قسط خواهانه توده ها که عبارتند از:

الف - جنبش عدالت خواهانه (برابری).

ب - جنبش رهائیبخش یا جنبش آزادی طلبانه (آزادی)

ج - جنبش آگاهیبخش یا معرفت طلبانه (آگاهی)، همانی که شریعتی بصورت شعار استراتژیک حزب مستضعفین بصورت آگاهی - آزادی - برابری مطرح می کند. بیشک جنبش شریعتی جزو مرحله سوم این استراتژی در عرصه تاریخ جنبش خلق ها و انبیاء توحیدی قرار می گیرد.

2. شریعتی در تبیین و تدوین مرحله تاریخی استراتژی خود که همان جنبش آگاهی بخش یا معرفت طلبانه توده ای یا اقدام عملی سازمانگرایانه حزبی می باشد، در پایان جنبش علنی خود قبل از دستگیری و زندان بصورت سه نوع خودآگاهی مطرح می کند. (در کنفرانس استحمار نو - در دانشگاه الزهراء - که در تاریخ 51/7/12 صورت گرفت و جز پنج کنفرانس آخر حرکت علنی شریعتی می باشد.) استراتژی آگاهیبخش خود را به سه مرحله محوری خود آگاهی اعتقادی - خودآگاهی اجتماعی - خودآگاهی انسانی تقسیم می کند. آنچه که در همین راستا مراحل ایدولوژیک خود را هم به سه مرحله ایدولوژی ملی - ایدولوژی طبقاتی - ایدولوژی اومانستی تقسیم می کند.

3. پیام خمسه شریعتی که عبارت است از: پنج کنفرانس آخری که شریعتی در پایان جنبش علنی خود در مهر ماه و آبان ماه سال 51 ایراد کرد. باید مبنای تدوین و تبیین استراتژی شریعتی قرار گیرد. چرا که بزرگترین مشکلی که امروز جنبش معرفتی شریعتی از آن رنج می برد، عدم تبیین و تدوین حرکت فکری شریعتی می باشد. آنچه امروز بعنوان جنبش معرفتی شریعتی در مجموعه آثار شریعتی در دسترس ما قرار دارد عبارت است از؛ پروسه فکری شریعتی که در مسیر آن شریعتی در مراحل مختلف رشد معرفتی که قرار می گرفته،

دستاوردهای تئوریک اعم از ایدئولوژی یا استراتژی ارائه داده است و طبیعی است که هنگامی شریعتی آن مرحله ایدئولوژیک و یا استراتژیک خود را پشت سر می گذاشته و وارد مرحله بالاتری می شده است و دستاوردهای نوینی ارائه می داده است که گاهی و بعضاً کاملاً با دستاورد قبلی او متناقض بوده است و متناقض می باشد. که البته این تغییر و تحول هم در جنبه ایدئولوژیک او صورت گرفته است و هم در جنبه استراتژیک.

4. پروسه تکوین اندیشه شریعتی؛ شریعتی در مرحله تکوین ایدئولوژی و استراتژی خود بصورت دفعی به دستاوردهای علمی آخر حیات جنبش فکری علنی خود نرسیده است. بلکه این دستاوردها مانند هر صاحب تفکری بصورت تدریجی در اثر پراکسیس مداوم فردی - اجتماعی عینی - نظری ایزکتیویته - سیزکتیویته خود برای او حاصل شده است.

5. مراحل که شریعتی در پروسه تکوین ایدئولوژیک خود طی کرده است با مراحل که شریعتی در پروسه تکوین استراتژیک خود طی کرده است متفاوت می باشد. اما آنچه در این رابطه حائز اهمیت است اینکه شریعتی در تحول مراحل پروسه تکوین ایدئولوژی، قبل از تحول مرحله ایدئولوژیک به تحول مرحله استراتژیک می رسیده است. و پس از تحول مرحله استراتژیک بوده است که شریعتی به تحول مراحل تکوین ایدئولوژیک خود دست پیدا کرده است. و این موضوع که در دریافت پروسه تکوین ایدئولوژیک شریعتی موضوعی بغایت دارای اهمیت می باشد. و عامل حیات دار شدن اندیشه شریعتی گردیده است و رمز بقای اندیشه شریعتی تا حال و بعد از او خواهد بود. زیرا بسیاری از اندیشمندان اسلامی جامعه ما چه قبل از شریعتی و چه بعد از شریعتی چه در داخل کشور و چه در خارج کشور کوشیدند تا در کادر پروسه نوگرایی دینی (که در صورت انطباقی آن از سیدجمال و عبده شروع شده بود و بصورت تطبیقی آن به اقبال و شریعتی رسید) اندیشه های نجات بخشی از خود به ارث بگذارند. اما به سبب اینکه اندیشه آنها ما به ازاء استراتژیک نداشت، حتی در زمان حیات خودشان قبل از اینکه حضور فیزیکی آنها با مرگ از میان برود، اندیشه آنها مرد. و از میان رفت و اگر امروز بعضی از این اندیشهها می بینیم که هنوز سعی می کنند در جامعه با هیاهوی و قیل و قال اعلام حرکتی کنند، این جنبش ها جنبش های درونی ان اندیشه نیست، بلکه جنبش های برون دولتی می باشد. که بخاطر دولتی شدن این اندیشه ها توسط رژیم های معلوم الحال و غاصب برای پایه فکری بخشیدن به وجود غاصبانه خود می کوشند تا این اندیشه های مرده و پوسیده را یدک بکشند تا با آن علاوه بر هویت تاریخی بخشیدن به وجود غاصبانه خود تبیین مکتبی و مذهبی برای حیات غاصبانه خود داشته باشند و بزرگترین شانس که جنبش فکری شریعتی تا کنون داشته است اینکه، تا کنون دولتی نشده است. و هنوز دولتهای غاصب نه تنها اندیشه او را برگبار می بندند، حتی از انتقال استخوانهای او بداخل کشور هم وحشت دارند و اگر از احساسات پاک توده ها حراس نداشتند برای تسکین خاطر شیطان و غاصبانه خود آنچه که کوشیدند با ساواکی جلوه دادن جنبش فکری شریعتی هویت سیاسی - اجتماعی - تاریخی شریعتی را به رگبار جهل و شرک خود ببندند چونان متوکل عباسی که قبر حسین را ویران کرد و بر آن آب بست. قبر شریعتی را با تحریک بعثیهای ضد خلق حاکم بر سوریه تحت عنوان اتوبان کشی به آب می بستند.

6. تکوین ایدئولوژی شریعتی؛ شریعتی هم در عرصه تکوین ایدئولوژی، مراحل سه گانه طی کرده است و هم در عرصه تکوین استراتژی خود، مراحل سه گانه رشد و اعتلا داشته است. البته با در نظر گرفتن نکته مهمی که فوقاً مطرح شد و آن اینکه تکوین مراحل استراتژیک شریعتی تقدم زمانی و ارزشی بر تکوین مراحل ایدئولوژیک او داشته است. همین جا بد نیست که به طرح این نکته مهم بپردازیم که این مرحله بندی تکوین اندیشه شریعتی هیچ ربطی با مراحل تدوین استراتژی و ایدئولوژی شریعتی ندارد. در مرحله بندی تکوین اندیشه شریعتی؛ ما داریم پروسه تکوین و شکل گیری اندیشه شریعتی اعم از ایدئولوژی و استراتژی توسط خود شریعتی در بستر عمر و حیات شریعتی را بررسی می کنیم نه پروسه تدوین ایدئولوژی و استراتژی شریعتی که تبیین کننده رابطه اندیشه شریعتی با جامعه ای که در دوره خود شریعتی و جامعه های بعد از شریعتی می باشد، خیلی واضح است که پروسه تکوین اندیشه شریعتی به خود شریعتی مربوط میشود. ولی پروسه تدوین اندیشه شریعتی اعم از ایدئولوژی و استراتژی بما مربوط میشود. و عبارت دیگر برای اینکه اندیشه شریعتی نمیرد و بتواند دائماً زندگی کند، باید پروسه تدوین اندیشه شریعتی بموازات رشد و تغییر جامعه توسط پیشگامان مستضعفین در هر زمانی انجام گیرد. اما پروسه تکوین اندیشه شریعتی یکبار در زندگی و حیات شریعتی انجام گرفته است و ما فقط موظف به شناخت آن هستیم تا وظیفه خود در عرصه تدوین ایدئولوژی و استراتژی شریعتی بهتر بشناسیم.

7. مراحل پروژه تکوین ایدئولوژی شریعتی؛ سه مرحله ای که شریعتی در پروژه تکوین ایدئولوژی خود طی کرده است عبارتند از :

- اول - مرحله انطباقی - علمی
- دوم - مرحله تطبیقی - تاریخی- هندسی - ایدئولوژیک
- سوم - مرحله تطبیقی - حزبی ایدئولوژیک

- مرحله اول تکوین ایدئولوژی شریعتی ؛ مرحله انطباقی - علمی می باشد. که در این مرحله شریعتی هم فاز با سید جمال - عبده و بازرگان و... می کوشد که با تاسی از فرید وجدی اصولی از دایره المعارف فرید وجدی اقتباس نماید و سپس با اضافه کردن چند اصل از خود بصورت مکانیکی و اکلکتویته به تدوین و تبیین اسلام در سال های 46-47 در ضمن سلسله درس های شفاهی که در دانشگاه مشهد داشته است و بعداً تحت عنوان اسلام شناسی مشهد منتشر شد، پردازد. البته این مرحله از تکوین اسلام شناسی که همان اسلام شناسی مشهد می باشد. بعداً در اواخر سال 50 در مقدمه درس اول اسلام شناسی ارشاد (درس های 15 و 16 تاریخ ادیان که همان درس اول و دوم اسلام شناسی هندسی شریعتی می باشد) و در دوجلسه تکرار شد. توسط خود شریعتی به نقد کشیده شد. و خود شریعتی بزرگترین نقاد و نفی کننده مرحله اول تکوین ایدئولوژی خود که ایدئولوژی انطباقی - علمی بود می باشد.
- مرحله دوم تکوین ایدئولوژی شریعتی؛ مرحله تطبیقی - تاریخی - هندسی ایدئولوژیک شریعتی می باشد. که در اواخر سال 50 و اوایل سال 51 در طی سلسله دروس اسلام شناسی ارشاد به تدوین نهائی آن با اقتباس از تز هندسی باشلارد می پردازد. آنچه مشخصه مرحله دوم پروژه تکوین ایدئولوژی از نگاه شریعتی را تشکیل میدهد و آنرا از مرحله اول پروژه تکوین متمایز میسازد؛ سیستم سازی و تبیین فلسفی از انسان و جامعه و تاریخ و جهان می باشد. که در مرحله دوم در طی پراکسیس شدید نظری عملی سه ساله شریعتی به آن دست می یابد. در مرحله اول پروژه تکوین ایدئولوژیک بخاطر اینکه شریعتی مانند سیدجمال و عبده دارای بینش انطباقی بود تنها به تشریحات علمی بسنده می کرد و خود را نیازمند به دست یابی به تبیین تطبیقی فلسفی - مکتبی - قرآنی جهان - انسان - جامعه - تاریخ و سیستم سازی فلسفی نمی دید. ولی در مرحله دوم، شریعتی مسلح به بینش فلسفی و نگرش دیالکتیکی و تبیین فلسفی از انسان و جهان و جامعه و تاریخ می باشد.
- مرحله سوم پروژه تکوین ایدئولوژیک شریعتی که مرحله نهائی و اوج اعتلای ذهنی و عینی او می باشد، مرحله حزبی ایدئولوژیک می باشد که شریعتی در آخرین روزه های فعالیت علنی جنبش فکری خود یعنی در تاریخ 51/8/3 شانزده روز قبل از بسته شدن حسینیه ارشاد در کنفرانس شیعه حزب تمام مطرح می کند و در این مرحله استکه دیگر شریعتی که در مرحله دوم پروژه تکوین ایدئولوژیک خود به تبیین فلسفی جهان و انسان و جامعه و تاریخ و دارای بینش توحیدی و نگرش دیالکتیکی بود یکمرتبه طی یک تحول بسیار عمیق کیفی به مرحله سوم گام می نهد و آن تصمیم به تغییر جامعه بر مبنای تفسیر و تبیین فلسفی جهان - جامعه و تاریخ و انسان می باشد. اینجا بود که ایدئولوژی حزبی بعنوان برنامه درازمدت و کوتاه مدت تغییر جامعه برای شریعتی مطرح میشود. شریعتی در مرحله اول به طرح علمی اسلام میرسد در مرحله دوم به طرح فلسفی توحید و اسلام میرسد و در مرحله سوم استکه شریعتی پا به عرصه اسلام برنامه ای جهت تغییر جامعه میگذارد که اگر اسلام در مرحله علمی انطباقی اولیه بماند یا اگر اسلام در مرحله تبیین فلسفی ثانویه بماند و نتواند به اسلام برنامه برسد، همه تلاشها تلاش روشنفکرانه و ذهنی و مجرد خواهد بود. اینجا بود که شریعتی به آخرین پاسخ خود در پروژه تکوین ایدئولوژیک خویش رسید و آن تنها در مرحله ایدئولوژی حزبی استکه اسلام برنامه ای مطرح میشود و جانشین اسلام فلسفی تطبیقی و اسلام انطباقی علمی میشود

اصول مقدماتی اندیشه شریعتی در مسیر مراحل تکوین ایدئولوژی از مرحله انطباقی اولیه به مرحله حزبی نهائی:

اگرچه شریعتی در دروس اولیه ارشاد سعی می کند نیل به این دستاوردهای تنوریک اش صورتی دفعی ببخشد. ولی واقعیت امر این بود که شریعتی پس از کشف اصول چهارگانه مهمی که در پراکسیس نظری - عملی سه ساله پر تلاش خود در سالهای 48-49-50 داشت، توانست به مرحله دوم تکوین ایدئولوژی خود که مرحله ایدئولوژی تطبیقی - تاریخی - هندسی ایدئولوژیک بود، برسد. و اگر بگوئیم که این کشفیات مهم چهارگانه شریعتی که در طی سالهای 48-49 - 50 صورت گرفت از کشف خود ایدئولوژی هندسی - ارشاد شریعتی مهمتر می باشد سخنی به گزاف نگفته ایم. اصول چهارگانه زیر بنائی اسلام شناسی ارشاد که شریعتی در سه سال 48-49-50 به آن دست یافت عبارتند از:

اول - کشف تاریخی دیدن تمام مقولات ذهنی - عینی از مقوله شناخت تا فهم خود اسلام از متدولوژی تا فهم تاریخ اسلام از فهم مقوله وحی تا فهم شیعه و علی و پیامبر و غیره که در کادر این کشف بزرگ بود که، اولین اصلی که برای شریعتی در مقدمه امت و امامت در تاریخ 48/1/20 مطرح شد؛ اینکه فهم اسلام غیر از خود اسلام است. فهم اسلام، یعنی شناخت ما نسبت به اسلام. فهم وحی غیر از خود وحی است. فهم وحی یعنی نسبت ما با وحی یا شناخت ما با وحی این با خود وحی فرق می کند. فهم ما یا شناخت ما یک مقوله تاریخی است. و لذا دائما تغییر می کند. در صورتیکه خود اصل و خود وحی تغییر نمی کند. شریعتی با تاریخی کردن مقوله شناخت ما از اسلام به یک کشف بزرگ دیگر هم رسید. و آن این بود که ما یک اسلام و یک شیعه در تاریخ روبرو نیستیم. ما انواع اسلام و انواع شیعه داریم. از اسلام محمدی گرفته تا اسلام اموی و از شیعه علی گرفته، تا شیعه ابوسفیان. از شیعه ابوذر گرفته تا شیعه ابوعلی سینا. از شیعه سربداریه گرفته تا شیعه صفوی و قس علیهذا. همه اینها شیعه و اسلام است. تفاوت همه اینها بخاطر تاریخی بودن فهم ما از اسلام و فهم ما از قرآن و فهم ما از وحی می باشد. چراکه اگر فهم و شناخت ما از اسلام و وحی و قرآن یک مقوله تاریخی دانستیم، دیگر نه تنها زمان در تغییر باورهای ما دخالت می کند، بلکه عوامل مهمتر از آن هم در تعیین و تغییر باورهای ما در این رابطه دخیل خواهند بود، مثل عامل طبقاتی یا عامل عاطفی - شخصی و عقده های روحی که شریعتی در نیایش خود از خدا می خواهد تا عقیده ها را از دست عقده ها مصون بدارد. که همه اینها مبنای تشکیل باورهای ما یا شناخت ما می باشند. و در رابطه با فهم قرآن و وحی هم باز شریعتی به همین کشفیات تاریخی خود رسید و آن اینکه فهم قرآن هم با خود قرآن متفاوت است. فهم قرآن یک مقوله تاریخی است. یعنی بموازات تغییر زمان و شرایط باید تغییر کند. اما خود قرآن مانند طبیعت ثابت است و نتیجه مهم تاریخی که شریعتی از این موضوع می گیرد، اینکه تمامی غاصبین خلافت تاریخ در عرصه تاریخ زمانیکه دیدن نمی توانند قرآن را به نفع خود تغییر دهند، کوشیدند که شناخت و فهم قرآن را به نفع خود تغییر دهند و شناخت و فهم ما از قرآن که از نظر شریعتی یک مقوله تاریخی می باشد، همان تفسیر قرآن می باشد. از قرآن سرنیزه معاویه در جنگ صفین تا قرآن علی که در برابر قرآن سرنیزه معاویه فرمود؛ این قرآن ها را بخاک بکشانید - من قرآن ناطقم - تفاوت دارد. دو نوع قرآن موجود در جنگ صفین از نظر شریعتی دو تا قرآن نیست، یک قرآن است. هم قرآن علی و هم قرآن معاویه صورتی واحد دارند. آنچه در اینجا متفاوت می باشد، فهم قرآن است که با هم متفاوت است. و باعث میشود که فهم قرآن از علی تا معاویه از فرش تا عرش با هم متفاوت باشند. تفاوت فهم قرآن ها در جنگ صفین تفاوت دو نوع تفسیر قرآن می باشد که هر کدام برحسب شرایط اجتماعی - تاریخی - طبقاتی خود از قرآن می کند. البته شریعتی در ادامه همین کشفیات مهم تاریخی خود بود که به کشف یک اصل علمی دیگر هم رسید، که قبل از او این اصل توسط علامه محمد اقبال لاهوری (بنیانگذار اسلام تطبیقی در پروسه نوگرایی دینی در عصر جدید پس از اسلام انطباقی سیدجمال و عبده) به آن رسیده بود و و آن این بود که بد فهمیدن قرآن و وحی و اسلام در تاریخ اسلام ریشه اش بازگشت پیدا می کند به عصر عباسیان که با ورود فلسفه یونان به اندیشه اسلامی و جانشین شدن متد صوری و فلسفه ارسطویی بجای متد قیاسی و دیالکتیک قرآنی موضوع تفسیر نادرست، یا فهم غلط قرآن مطرح شد. و از نظر شریعتی رمز بقای چهارصد ساله عباسیان و رمز فنای کمتر یکصد ساله امویان در همین بد فهمیدن قرآن و نفوذ اندیشه های یونانی به اندیشه های اسلامی نهفته است.

دوم - کشف اصل مبارزه طبقاتی بعنوان پایه تمامی تحولات تاریخی - اجتماعی - مذهبی - سیاسی توسط شریعتی بود. که اگر بگوئیم کشف این اصل چه بلحاظ ارزشی و چه بلحاظ جایگاهی در پروسه تکوین ایدئولوژی شریعتی اهمیتی کمتر از اصل اول نداشته و ندارد سخنی بگزارف نگفته ایم. این اصل که اولین بار شریعتی در تاریخ 48/12/18 در کنفرانس میعاد با ابراهیم مطرح کرد و سپس در تاریخ 49/5/23 در کنفرانس مذهب علیه مذهب آنرا تعمیم تاریخی بخشید. و بالاخره در کنفرانس حسین وارث آدم در تاریخ 50/2/4 آنرا مدون و تنویریه کرد. شریعتی آنرا بصورت اصل زیر بنای تمامی عقاید گذشته و حال و آینده خود بیان کرد. بطوریکه در مقدمه همین کنفرانس است که (که البته اولش دست نوشته بوده که شریعتی در شب عاشورای سال 49 در منزل تا صبح در حالت بی خودی می نویسد- و مطهری مداح رژیم حاکم آنرا نوحه سرانی مارکسیستی شریعتی بر امام حسین لقب می دهد) شریعتی می گوید، تمامی مانیفست فکری گذشته و حال و آینده من همین مقاله حسین وارث آدم است. و آنچه من بعد از این می گویم جز توضیح و تکرار این مقاله نخواهد بود و اگر چیز دیگری بگویم اضافی است. البته نکته مهمی که باید در رابطه با پروسه تکوین ایدئولوژی شریعتی پس از کشف اصل دوم ایدئولوژی شریعتی مطرح کنیم اینک، کشف اصل مبارزه طبقاتی برای شریعتی باعث گشایش بسی راههای بسته مانیفست فکری او شد. که از جمله می توان به کشف سوسیالیسم علمی شریعتی اشاره کنیم. که او بعنوان آخرین نظرگاه ساختار اجتماعی در مقابله با نظام سرمایه داری در وصیت نامه ای که در سال 50 در مقدمه سفر به حج به پوران همسرش مطرح نمود، طرح شد. و دومین کشفی که در همین رابطه پس از کشف اصل سوسیالیسم در سال 49 شریعتی به آن میرسد و در مجموعه کنفرانس و جلسه پرسش و پاسخی که در مرداد ماه سال 49 در دانشکده نفت آبادان دارد مطرح می کند. کشف اصطلاح مستضعفین از قرآن

بعنوان پایگاه طبقاتی و جهت گیری اقتصادی حزب مستضعفین می باشد. که شریعتی با این کشف بسیار مهم و بزرگ، نه تنها توانست به پایگاه طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و تاریخی خود مادیت اجتماعی بخشد، بلکه از آن مهتر، توانست کلا سوسیالیسم علمی مورد ادعای خود را تبیین علمی - نظری - ثوریک نماید.

سوم - اصل دیالکتیک در عرصه منطق و فلسفه و متدولوژی و شناخت بود : کشف دیالکتیک در بستر مند استقرائی بزرگترین کشف شریعتی در عرصه متدولوژی و اپیستمولوژی بود. چرا که با این کشف شریعتی توانست آخرین گم شده متدولوژیک - اپیستمولوژیک خود را پیدا کند. شریعتی با کشف دیالکتیک بود که توانست بطرف تبیین فلسفی - تطبیقی از انسان و اجتماع و تاریخ برود و دامن خود را از تشریحات علمی - انطباقی قبلی که او را اسیر اسلام انطباقی کرده بود رهائی بخشد.

بر پایه کشف منطقی - فلسفی دیالکتیک بود که شریعتی توانست بطرف سیستم سازی فلسفی و ایدولوژیک و استراتژیک جهت گیری کند. تا قبل از کشف دیالکتیک شریعتی نمی توانست انسان را تبیین فلسفی کند و به تشریح علمی او بسنده میکرد. تا قبل از کشف دیالکتیک شریعتی نمی توانست جامعه را تبیین فلسفی کند و تا کشف دیالکتیک شریعتی نمی توانست مبارزه طبقاتی را فهم کند. تا قبل از کشف دیالکتیک شریعتی نمی توانست حتی متن اصیل اسلامی مثل قرآن و نهج البلاغه را بفهمد. بعد از کشف این اصل رکن متدولوژیک - اپیستمولوژیک بود که همه چیز برای شریعتی عوض شد. انسان تغییر کرد، جامعه عوض شد. و بالاخره تمامی تاریخ ادیان چه در چین و چه در هند و حتی ایران و بالاخص تاریخ پیامبران سامی همه صورتی جدید پیدا کردند و شریعتی توسط این عصای موسائی بود که دیگر آن دوران تشریحی و انطباقی گری سیدجمال و عبه را پشت سر گذاشت و وارد مرحله تبیین فلسفی و سیستم سازی فلسفی گردید. که این سیستم سازی با تبیین فلسفی از انسان در کنفرانس دانشکده نفت آبادان برای اولین بار در تاریخ مرداد ماه سال 49 بر مبنای تضاد لجن و روح خدا، که از داستان آدم در سوره بقره با متدولوژی دیالکتیک کشف کرده بود، شروع شد. پس از آن در کنفرانس های حج در سالهای 48-49 دیالکتیک را بعرضه اجتماع کشانید. و با تفسیر سوره های ناس و قدر در کنفرانس حج در سال 49-50 تضاد ناس و خناس یا ملاء و مترف و رهبان با توده های بعنوان دیالکتیک اجتماعی مطرح کرد و در کنفرانس میعاد با ابراهیم دامنه این تبیین فلسفی و سیستم سازی دیالکتیکی در کادر تضاد هابیل و قابیل که مقتبس از داستان فرزندان آدم در سوره مائده بود، به عرصه تاریخ کشانید. و در کنفرانس استانداردهای تعلیم و تربیت که در مرداد ماه سال 50 در دانشگاه سپاهیان دانش ورامین انجام داد، اولین سیستم سازی هماهنگ فلسفی انسان و اجتماع و تاریخ و جهان برپایه دیالکتیک مطرح کرد. که این سیستم سازی که بر پایه توحید در اشکال مختلف فلسفی اعم از توحید فلسفی - توحید اخلاقی - توحید تاریخی و توحید اجتماعی بود و همه هم بر مبنای دیالکتیک فلسفی، تبیین فلسفی تطبیقی شده بود. در نخستین جلسات اسلام شناسی ارشاد که از درس 15 تاریخ ادیان در بهمن ماه سال 50 شروع می شد بطور کمال و تمام توسط او مطرح شد.

8. تکوین استراتژی شریعتی : مقدمتا باید در اینجا آنچه که در باب تکوین ایدئولوژی شریعتی و حرکت سه مرحله ای او در رابطه با پروسه تکوین ایدئولوژی مطرح کردیم، در رابطه با پروسه تکوین استراتژی شریعتی تکرار کنیم. و آن اینکه اولاً پروسه تکوین استراتژی شریعتی با پروسه تدوین استراتژی شریعتی یکی نمی باشد. زمانیکه ما می گوئیم پروسه تکوین استراتژی شریعتی، مقصودمان مراحل استکه بلحاظ استراتژی شریعتی در طول عمر حقیقی خود آن مراحل را طی کرده است. که طبیعتاً این مراحل بلحاظ مضمون استراتژی گاهاً صورتی متضاد و پارادوکسیکال داشته است. اما زمانیکه ما عنوان پروسه تدوین استراتژی شریعتی بکار می بریم منظور مان از این عنوان، تدوین آخرین استراتژی شریعتی که همان استراتژی حزبی شریعتی می باشد، است. که خود این تدوین استراتژی نیازمند به یک پیش فرض یا اصل مقدماتی می باشد که عبارت از، تدوین ایدئولوژی شریعتی حول استراتژی حزبی شریعتی است. که در توضیح این موضوع تنها کافی استکه توجه داشته باشیم که آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم دستاوردهای ایدئولوژی شریعتی همیشه محصول استراتژی مورد قبول شریعتی در آن زمان بوده است. بعبارت دیگر، شریعتی همیشه از استراتژی به ایدئولوژی می رسیده است. از آنجائیکه استراتژی شریعتی در پروسه تکوین خود دارای مراحل مختلف بوده است، در نتیجه دستاورد های ایدئولوژیک شریعتی در مراحل مختلف استراتژی، بلحاظ هدایتگری عملی صورت یکسان نداشته و گاهاً صورت متضاد داشته است. که این مساله نیاز تدوین ایدئولوژی حول استراتژی حزبی یا بازخوانی های مجدد برپایه نگرش اقدام عملی سازمانگرایانه حزبی از ایدئولوژی شریعتی را می طلبد. مثلاً کنفرانس شهادت که شریعتی در ایام دهه اول محرم سال 50 در مسجد جامع نارمک ایراد می کند، با توجه به اینکه یکی از دستاوردهای ایدئولوژیک شریعتی می باشد، با عنایت به اینکه بعلت خود ویژگیهای زمانی سال 50 استراتژی مورد اعتقاد شریعتی در سال 50، آنچنانکه در این کنفرانس مطرح می کند (شهادت پیامی است به همه عصرها و به همه نسلها که اگر می توانی بمیران و اگر نمی توانی بمیر) حداقل یک استراتژی غیر

حزبی و غیر اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی که بیشتر مضمون مسلحانه دارد می باشد. لذا محتوای ایدئولوژی کنفرانس شهادت یا تبیین اصل شهادت از نظر شریعتی یا دستاورد ایدئولوژی او در این رابطه مضمونی غیر حزبی داشته و بیشتر ماهیتی مسلحانه و قهر آمیز دارد. حال اگر بخواهیم در پروسه تدوین استراتژی شریعتی بر پایه استراتژی حزبی شریعتی که آخرین دستاورد استراتژی شریعتی می باشد، پردازیم. طبیعتاً باید خود کنفرانس شهادت و محتوای ایدئولوژیک آن که تبیین اصل شهادت می باشد دو باره بر پایه قرائت حزبی و اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی باز خوانی شود. و اگر نه کنفرانس شهادت با این صورت فعلی آن نمی تواند راهنمای عمل ما در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی قرار گیرد. یا مثلاً کنفرانس روشنفکر و مسئولیت آن در جامعه که شریعتی در تاریخ 49-5-30 مطرح می کند. بخاطر اینکه شریعتی در این مرحله زمانی معتقد به استراتژی نجات اسلام قبل از مسلمین می باشد. که طبیعتاً این نگرش استراتژی شریعتی را بسمت حرکت‌های فرهنگی و روشنفکرانه که خطوط آن در دو کنفرانس چه باید کرد و از کجا آغاز کنیم مشخص کرده است، سوق داده است. در نتیجه محتوای ایدئولوژیک شریعتی، مرحله استراتژی نجات اسلام قبل از مسلمین او، برای اینکه بتواند در مرحله اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی ماهیت عملی و هدایت‌گرایانه داشته باشد، باید بر پایه قرائت حزبی آن کنفرانس ها باز خوانی شود.

9. مراحل پروسه تکوین استراتژی شریعتی؛

- اگر حیات و عمر شریعتی را به سه مرحله شریعتی در خود، شریعتی برای خود، شریعتی برای جامعه و مردم تقسیم کنیم، یا به چهار مرحله اول - شریعتی عارف دوم - شریعتی سیاسی سوم - شریعتی جامعه شناس - چهارم شریعتی ایدئولوگ بهتر می توانیم مراحل تکوین استراتژی شریعتی را تبیین نماییم.
- در مرحله اول یعنی شریعتی نوجوان یا شریعتی رومانیک و احساسی و عارف یا شریعتی در خود است. که در عرصه طوفانهای روحی یا بحرانهای فکری، مانند خسی خود را اسیر روحهای بزرگ می کند و جانی در زندگی و فکر برای به جامعه و اندیشیدن به مردم ندارد. این مرحله تقریباً تا اواخر دبیرستان و اوایل دانشگاه ادامه دارد. در این مرحله با ترجمه کتاب ابودر جوده السحار شروع می شود و آشنائی تصادفی شریعتی با ابودر، شریعتی سیاسی متولد می شود. بعبارت دیگر عکس آنچه می که مشهور است، شریعتی با مصدق و نخشب سیاسی نمی شود. بلکه او با ابودر سیاسی میشود. طبیعی است که اینچنین سیاسی شدن تنها یک سیاسی شدن صرف نیست. بلکه به همراه خود سوسیالیست بودن و ضد استثمار بودن ضد کعب الاحبارها بودن و... را به همراه آورد. بنابراین شریعتی از همان آغاز دوران سیاسی هم مصدقی است و هم ضد استثمار است و هم ضد ارتجاع مذهبی است. استراتژی شریعتی سیاسی دائماً در حال تغییر است از شرکت در فعالیت سیاسی - اجتماعی و مذهبی کانون قرآن پدرش تا همگامی با حرکت محمد نخشب و پیوند با جبهه ملی و بالاخره تا پس از مهاجرت به اروپا و آشنائی با جبهه آزادیبخش الجزائی و اعتقاد به استراتژی ارتش خلقی با تاسی از استراتژی ارتش آزادیبخش الجزایر در نوسان می باشد. در اواخر دوران اروپا پس از بازگشت یک سفر که بخاطر فوت مادرش به ایران می کند، شریعتی یک تحول کیفی در استراتژی ایجاد میشود. که شریعتی سیاسی را بدل به شریعتی جامعه شناس می کند و ماحصل آن میشود که شریعتی تصمیم به هجرت از اروپا و اقامت دو باره در ایران و مشهد می گیرد. که عصاره این مرحله همان استراتژی نجات اسلام قبل از مسلمین می باشد. با پراکسیس کار فرهنگی. اما این استراتژی که از سالهای 45-46 با شروع اسلام شناسی مشهد که درسهای شفاهی او در دانشگاه مشهد می باشد، لباس عینیت به تن می کند و تا سالهای 49 و 50 ادامه دارد. که بعلت تحولات اجتماعی در این سال، شریعتی جامعه شناس مذهبی بدل به شریعتی ایدئولوگ میشود. که تا پایان عمرش این مرحله ادامه دارد. البته شریعتی در مرحله نهائی بخاطر شرایط اجتماعی بلحاظ استراتژیک اسیر زیگراگ هائی بوده است که گاهی از مبارزه قهر آمیز تا مبارزه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی نوسان میکرده ولی آنچه در رابطه با تبیین استراتژی نهائی شریعتی که همان استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی می باشد، پنج کنفرانس آخر حیات علنی سیاسی او قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد می باشد. که در مقدم تدوین ایدئولوژی به آن اشاره کردیم. شریعتی در این پنج کنفرانس آخر که چکیده تمامی حرکت شریعتی می باشد، مانیفست ایدئولوژی - استراتژی خود را به نمایش می گذارد. این پنج کنفرانس عبارتند از:

اول - تفسیر سوره انبیا ء آخرین درس اسلام شناسی و تاریخ ادیان درس چهارم که در تاریخ 51/8/12 هفت روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد در حسینیه ارشاد شد. زیرا حسینیه ارشاد در تاریخ 51/8/19 بسته شد.

دوم - کنفرانس استعمار نو که در تاریخ 51/7/12- سی و هفت روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد و پایان حرکت علنی شریعتی در دانشگاه الزهراء ایراد شد.
سوم کنفرانس تفسیر سوره روم پیام امید به روشنفکر مسئول که در تاریخ 51/8/5 یعنی 14 روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد در خود حسینیه ارشاد ایراد شد.
چهارم کنفرانس قاسطین - مارفین - ناگتین که در تاریخ 51/8/7 یعنی 12 روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد در خود حسینیه ارشاد ایراد شد.
پنجمین کنفرانس شیعه حزب تمام که در تاریخ 51/8/3 یعنی 16 روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد در خود حسینیه ارشاد ایراد گردید.

و این پنج کنفرانس آخرین پیام استراتژیک جنبش علنی شریعتی که معروف به پیام خمسه شریعتی می باشد و در آن شریعتی آخرین دستاوردهای استراتژیک و ایدئولوژیک خود را که بیشتر جنبه استراتژی دارد تا ایدئولوژیک عرضه می کند و حتی بعد از زندان هم شریعتی نه در جلسات خانگی و نه در دست نوشته های فردی بخاطر اینکه رابطه اش با جامعه و حرکت اجتماعی قطع شده بود، دیگر نتوانست محتوای استراتژیک - ایدئولوژیک این پیام خمسه را اعتلا بدهد و شاید یکی از دلایل هجرت شریعتی به خارج کشور در 26 اردیبهشت سال 56 شکست حصار سه ساله اجتماعی بعد از زندان بود که او را فلج کرده بود، باشد. زیرا بقول خود شریعتی نه نیروهائی که در مرحله سه ساله بعد از زندان با او رابطه داشتند نیروهای سیاسی انقلابی بودند و نه بانیان جلسه های خانگی ارزشی بیش از شله زرد و ولیمه برای جلسات شریعتی قائل بودند. لذا در همین راستا استکه حتی همان شعار استراتژیک عرفان - آزادی - برابری که دکتر در یک جلسه خانگی، بعد از آزادی از زندان اعلام کرد، باید با تطبیق با شعار آگاهی، آزادی و قدرت که شریعتی در کنفرانس تفسیر سوره روم در پیام خمسه آخر جنبش علنی خود مطرح میگردد، کامل گردد. یعنی شعار عرفان - برابری - آزادی باید تبدیل به شعار آگاهی - آزادی - برابری شود. یا آگاهی - برابری - آزادی. چرا که با شعار عرفان - برابری - آزادی، نه می توان جنبش اجتماعی و تشکیلات حزبی بر پا کرد و نه می توان خودسازی فردی - تشکیلاتی انجام داد. فقط می توان با آن به يك جمع بندی تاریخی از جنبش های فردی - اجتماعی - تاریخی بشر رسید. به این دلیل که عرفان يك مقوله فردی است آنچنانکه شریعتی می گوید اگر به صحنه جامعه کشانیده شود بخاطر ایجاد گرایش های لیبرالیسم فلسفی و لیبرالیسم اخلاقی و لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی می کند. لذا در صورت متعالی آن مثل عرفان مولانا و حافظ برای تشکیلات و جامعه مضر خواهد. بنابراین با اجازه شریعتی، ما بجای شعار عرفان - برابری - آزادی شریعتی شعار قبلی شریعتی یعنی آگاهی - برابری - آزادی انتخاب می کنیم تا از این شعار که شعار استراتژی حزب مستضعفین می باشد، که شریعتی در کنفرانس شیعه حزب تمام می گوید بتوانیم تمامی اندیشه های شریعتی را بلحاظ استراتژیک و ایدئولوژیک تدوین و تبیین نماییم.

اول - خودآگاهی اعتقادی

دوم - خودآگاهی اجتماعی

سوم - خودآگاهی انسانی که از نظر او تبیین این سه نوع خودآگاهی بدین شکل استکه، ابتدا باید توسط خودآگاهی اعتقادی در توده ها ایجاد خودآگاهی اجتماعی کرد. و پس از اینکه توانستیم توسط خودآگاهی اعتقادی در توده ها ایجاد خودآگاهی اجتماعی کنیم. توده ها در مرحله نهائی به خود آگاهی انسانی میرسند. که در خودآگاهی انسانی پایه اکسیولوژی انسان ها حقیقت - خیر - زیبایی است. آنچنانکه در خودآگاهی اجتماعی، پایه جنبش اجتماعی توده ها، آزادی - آگاهی و قدرت و سازماندهی و تشکل می باشد و در خودآگاهی اعتقادی پایه اکسیولوژی پیشگام عرفان و برابری و آزادی می باشد. پس بطور مشخص استراتژی شریعتی دارای مضمون آگاهیبخش بوده است که بر پایه سه مرحله یا سه تاکتیک محوری استوار بوده است،
يك - تاکتیک محوری ایجاد خودآگاهی اعتقادی توسط ایدئولوژیک کردن باورهای دینی و اعتقادی مردم شکل می گیرد.
تاکتیک محوری دوم شریعتی، شکل گیری خودآگاهی اجتماعی توسط خودآگاهی اعتقادی یعنی ایدئولوژیک کردن باورهای دینی مردم.

و بالاخره تاکتیک محوری سوم شریعتی ایجاد خودآگاهی انسانی توسط خودآگاهی اجتماعی می باشد. البته آنچنانکه خود شریعتی در درس اسلام شناسی ارشاد میگوید، برخیز گامی فرابیش نهم. می گوید : سیدجمال از حکام سیاسی شروع کرد و شکست خورد عده از روحانیت شروع کرد و شکست خورد باید از مردم شروع کنیم تا پیروز شویم .

والسلام